

چارلز تالیور

گفت وگوها درباره خدا

ترجمه سعید رفسنجانی نژاد

www.ketab.ir



انتشارات حکمت
تهران، ۱۴۰۴

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Charles Taliaferro,
Dialogues about God,
Rowman & Littlefield Publishers Inc. 2009.



سرشناسه: تالیافرو، چارلز، Taliaferro, Charles

عنوان: گفت‌وگوها درباره خدا

نویسنده: چارلز تالیور؛ مترجم: سعید رفسنجانی‌نژاد

مشخصات نشر: تهران: حکمت، ۱۴۰۴

مشخصات ظاهری: ۲۰۵ ص، شابک: 978-964-244-242-3

عنوان اصلی: Dialogues about God

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: خدا

موضوع: God

شناسه افزوده: رفسنجانی‌نژاد، سعید، ۱۳۶۱-، مترجم

رده‌بندی کنگره: BL۲۰۵

رده‌بندی دیویی: ۲۱۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۷۸۴۰۸۱





انتشارات حکمت

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۳
کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۵ • تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۶۱۲۹۰ | ۶۶۴۱۵۸۷۹ • شماره: ۶۶۴۰۶۵۰۵
www.hekmat-ins.com • info@hekmat-ins.com
hekmatpub • 09394402251

گفت‌وگوها دربارهٔ ...

نویسنده:	چارلز تالیور
مترجم:	سعید رفیعی جانی نژاد
ویراستار:	بخش ویرایش حکمت
طراح جلد:	حسن کریم زاده
نوبت چاپ:	نخست ۱۴۰۴ شمسی • ۱۴۴۶ قمری
شمارگان:	۳۳۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۲۴۲-۳
حروفچینی و صفحه‌آرایی:	مؤسسه فرهنگی - هنری حکمت

© (کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات حکمت است)

تکثیر، انتشار و بازتولید این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیک، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

۲۶۰۰۰۰ تومان



فهرست

۱۱	مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی
۱۵	قدردانی
۱۷	درآمد: برخی مبانی
۲۹	گفت‌وگوی نخست: آغاز کردن باب گفت‌وگو درباره خدا
۶۳	گفت‌وگوی دوم: پژوهشی درباره برداشت سنتی از خدا
۹۹	گفت‌وگوی سوم: دلایل وجود خدا
۱۳۵	گفت‌وگوی چهارم: اگر خدا وجود دارد، چرا شر هم وجود دارد؟
۱۷۵	گفت‌وگوی پنجم: بررسی معجزه، تجسد، نجات، تنوع ادیان و چالش شکاکان
۲۰۱	مؤخره: منابع کتاب گفت‌وگوها درباره خدا و برخی منابع پیشنهادی
۲۰۵	درباره نویسنده

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

از سعید رفسنجانی برای ترجمه این کتاب به زبان فارسی بسیار سپاس گزارم. سالیان سال است که از همکاری های گسترده خود با فیلسوفان ایرانی بهره می برم. ایران مهد برخی از بزرگ ترین متفکران جهان بوده است: از جمله فارابی، ابن سینا، غزالی و ابن خلدون. دراز کنونی مرتضی مطهری. کتاب گفت وگوها درباره خدا شامل دلایل و انتقاداتی است که به دوران ابن فیلسوفان بازمی گردد. می توان گفت که گفت وگوهای زیر در طول تاریخ درباره خدا انجام شده است و امروزه وبگاه های بسیاری وجود دارند که می توانیم عضو آنها شویم، در این میان، بیرونی، فیلسوف و تاریخ نویس ایران، بسیار الهام بخش است. انسانی که پای بندی او به انصاف و پژوهش بی دریغ باشد باید الهام بخش همه افراد فرهیخته باشد.

گفت وگوی فلسفی بی حب و بغض می تواند با کمک عشق به خرد همانند پلی باشد که جوامع و افراد را به یکدیگر پیوند می زند (معنی تحت الفظی واژه philosophy مشتق از واژه یونانی philo به معنی «عشق» و Sophia به معنی «خرد» است). اتفاقاً در ساختمانی در مینیاپولیس، شهری در آمریکای شمالی، زندگی می کنم که یکی از بزرگ ترین هنرمندان ایرانی نیز در این ساختمان زندگی می کند. سیاوش ارمجانی (متولد ۱۳۱۸ در تهران) به علت

طراحی پل هایش مشهور است. او در این شهر و در سراسر جهان پل‌ها و مجسمه‌های عمومی می‌سازد که طراحی آنها در جهت ارتقای گفت‌وگو میان انسان‌ها در سراسر جهان، مذهبی و غیرمذهبی، است. ارمجانی به تازگی، شهریور ۱۳۹۹، درگذشت و من یاد او را در اینجا گرامی می‌دارم. این هنرمند همیشه گفت‌وگوهای بازار را در میان مردم سراسر جهان ترغیب می‌کرد. گفت‌وگوهایی دربارهٔ ارزش‌ها و معنی زندگی مان. امید است که انسان‌های بیشتری مانند او هنرمندانه پل‌هایی (پل در معنی تحت‌اللفظی و استعاری آن) میان مردم امروز بسازند.

چارلز تالیور^۱

۱۶ سپتامبر سال ۲۰۲۰

۱. بنابر توضیح نویسنده، نام Taliaferro در آمریکا و انگلیس Tolliver تلفظ می‌شود. اما در دیگر کشورها معمولاً نام او را همان‌گونه که نوشته می‌شود (تالیافرو) می‌خوانند - م.

درآمد برخی مبانی

زمانی به چارلز پیرس^۱ (۱۸۳۹-۱۹۱۴)، فیلسوف برجسته آمریکایی، گفتند «چارلز، انگار خیلی به خودت اطمینان داری». او پاسخ داد که این سخن یکی از بهترین تحسین‌هایی بوده که تا به حال شنیده‌اند. برجسته بودن پیرس به این خاطر بود که او عقاید خود را زیر سؤال می‌برد و به ندرت پیش می‌آمد که عقاید فعلی خود را بدیهی و خدشه‌ناپذیر فرض کند. و نظریه‌های مهمی را درباره علم، طبیعت، ریاضی، منطق، عشق و خدا مطرح کرد، اما همیشه آماده بود که گامی به عقب بردارد و دلایلی را بررسی کند که بر نظریه‌های او اقامه می‌شد. در آثار توماس آکویناس^۲ قدیس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) نیز شاهدیم که او در عین حال که به عقاید خود پای‌بند است، عقاید خود را نیز بی‌طرفانه مورد پرسش قرار می‌دهد. آثار او یکی از برجسته‌ترین مواردی است که میان پای‌بندی به اعتقادات و خودپرسش‌گری توازن ایجاد کرده است. او اثر اصلی خود را بر اساس مجموعه‌ای از پرسش‌ها نوشت. آکویناس پیش از اینکه استدلال‌های خود را مطرح کند، اغلب استدلال‌های طرف مقابل را مطرح می‌کند.^(۱) توماس

1. Charles Pierce

2. Thomas Aquinas

می‌دانست که علی‌رغم هوش سرشارش ممکن است اشتباه کند. او علت و چگونگی اشتباهات خود را درک می‌کرد و با کمک همین توانایی است که می‌توان ذکاوت او را، مانند نبوغ پیرس، سنجید.

به گمانم می‌توانیم بیش از حد از خودمان سؤال پرسیم. به گفته یکی از استادان فلسفه، هدف فلسفه جایگزین کردن تردید علنی با اطمینان غیرعلنی است. او شور فراوانی داشت تا ستون‌های جزم‌اندیشی نسنجیده دانشجویان خود را فرو بریزد. او شکاکان مناظره‌کننده ماهر و سخنور را به کسانی که در پی نظریه‌ریازی قاطع و غیرصریح‌اند ترجیح می‌داد. بالاخره اینکه فرد دائم‌الشک نیز حتی باید به خود شک نیز شک کند، چراکه خودپرسشگری ممکن است از کنترل شخص خارج شود: خودپرسشگری بیمار شاید دست از پرسشگری بردارد، زیرا پی‌پس پرسشی را در پی پرسشی دیگر مطرح می‌کند. در اینجا من از استاد کهنه‌دانشگاه می‌گیرم و گمان نمی‌کنم که فلسفه‌ورزی ما را به سمت اعتقاداتی نو و راسخ سوق می‌دهد. حتی اگر این چنین هم باشد، بهتر است که همچنان از خودپرسشگری‌های چالش‌برانگیز و سودمند با آغوش باز استقبال کنیم.

در سراسر تاریخ اندیشه، برخی از بهترین نمونه‌های خودپرسشگری و کندوکاو را می‌توان در میان گفت‌وگوها یافت. از افلاطون (۳۴۸-۴۲۸ ق.م.) و کنفوسیوس (۴۹۷-۵۵۱ ق.م.) گرفته تا مجموعه گفته‌های انتشارات رومن ولیتل‌فیلد.^۱ گفت‌وگوبافتی طبیعی را در اختیار ما قرار می‌دهد تا در آن نظرات خود را بیان کنیم و آنها را با انتقادات و استدلال‌های مخالف بیازماییم. گفت‌وگو آن چنان الگویی طبیعی برای تدوین نظرات و آزمودن آنها است که افلاطون اندیشیدن را گفت‌وگو یا مکالمه‌ای در درون شخص قلمداد می‌کند.^(۲) به گمانم ساختار گفت‌وگو برای موضوع بنیادی ما بسیار مناسب است: خدا.

باور دینی و شک‌گرایی عمیقاً بر هستی ما اثرگذارند. باور داشتن یا نداشتن به خدا تنها بحثی اندیشمندانه نیست، بلکه اثر ژرفی بر ارزش‌ها، احساسات و روابط ما دارد.^(۳) اگر فردی شکاک به ارزش‌های مسیحی توجه کند یا بالعکس، فردی مسیحی به ارزش‌های الحادی توجه کند، گویی چنین انسانی درباره دگرگون شدن به انسانی دیگر می‌اندیشد. من دقیقاً همچین وضعیتی را تجربه کرده‌ام: آن هنگام که بی‌خدا بودم، سپس ندانم‌گرا و پس از آن خداپرست شدم. هر یک از این تغییرات همانند دگرگونی ژرفی در هویت من بود و به گمانم عبارت دگرگونی ژرف دقیقاً اتفاقی که برای من روی داد را توصیف می‌کند. اما همچنان که اندیش‌های شخصی خود را پیگیری می‌کنم، گفت‌وگو با دیگران، خود فلسفه‌ورزی و هنر خردمندانه پرسش‌گری‌ای که در آثار پیرس و آکویناس یافتیم نیز برایم اهمیت به‌سزایی دارد. با وون، چنین خودپرسش‌گری‌ای فکر می‌کنم که همه باورهای کنونی ما صرفاً تبدیل به عادت می‌شوند.^(۴)

همچنین به این نتیجه رسیده‌ام که اگر من خواهیم در گروه پرس‌وجو باقی بمانیم، اجتماعی که در بهترین حالت از دوستان شما تشکیل می‌شود، ارج نهادن به خودپرسش‌گری و قرار دادن خود در «گاه»^۵ «فرد مخالف» در گفت‌وگو رکن اصلی آن است. بنابراین، به نظرم، مناظره میان خداپرستان و بی‌خدایان باید پژوهشی گروهی به‌شمار آید. در این پژوهش اهداف مشترک (همه طرف‌ها به دنبال پژوهشی محترمانه و عادلانه‌اند) و محسناتی وجود دارد (ما باید بتوانیم موضوع واحدی را همدلانه و مبتکرانه از دریچه دیگری ببینیم. برای رسیدن به این هدف، باید به دقت به سخنان دیگران گوش دهیم، سخن آنها را قطع نکنیم، سعه صدر داشته باشیم و نخواهیم که بر بحث مسلط شویم). این رفتارها باعث می‌شود با یکدیگر دوستانه رفتار کنیم، و علاوه بر آن با هم دوست هم باشیم. بنابراین، به نظرم، افزون بر اینکه مناظره میان خداپرستان،

منکران خدا و ندانم‌گویان بی‌تردید بر زندگی شخصی ما اثر می‌گذارد و زندگی ما را دگرگون می‌کند، این مناظره کاوشی خواهد بود در میان دیدگاه‌هایی که هر کدام را می‌توان با صراحت کامل بیان کرد؛ هر رأیی مستلزم کاوش دوباره و دوباره است و هیچ استدلال محکمی یک نظر را یک بار برای همیشه به کرسی نمی‌نشانند. از این گذشته، در میان همه اکتشافات در جهان طبیعت، برخی از بهترین اکتشافات (خواه در هیمالیا یا قطب شمال یا قطب جنوب) به دست جمعی از دوستان، دست‌کم یاران شفیق، انجام شده است. از این لحاظ جست‌وجو درباره خدا نیز چنین است.^(۵)

نخستین اثر درباره گفت‌وگو درباره خدا قرن‌ها پیش از این کتاب نوشته شده است. از نظر تاریخی، موضوع خدا بحث‌برانگیزترین مسئله در میان گفت‌وگو شد. فلسفی بوده است. خدا در گفت‌وگوهای افلاطون (به خصوص اوتیفرون، جمهوری، میمناس)، آگوستین اهل هیپو (۴۳۰-۳۵۴)، آنیکئوس مانلیوس سیورینوس بورتوس (۴۸۰-۵۲۴)، آنسلم کانتربری (۱۰۳۳-۱۱۰۹)، هنری مور (۱۶۱۴-۱۶۸۷)، فریدریش ویلهلم لایبنیتس (۱۶۴۶-۱۷۱۶)، جرج برکلی (۱۶۸۵-۱۷۵۳)، دیوید هوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) نقش برجسته‌ای داشته است. از دید این اندیشمندان فو، تعارض، پژوهش درباره وجود خدا یکی از مهم‌ترین کارهایی است که می‌توانیم انجام دهیم. به باور همه آنها، وجود داشتن یا نداشتن خدا معنای خاصی به زندگی ما می‌دهد. به نظر آنها، هر تمرین «فلسفه» (اصطلاحی که معنای آن «عشق به خرد» است) به این پرسش می‌پردازد که آیا حکمتی الهی جهان را شکل می‌دهد. این اعتقاد پژوهش‌های آنها را به سوی ماهیت و هدف این عالم (البته اگر هدفی باشد) و شیوه زیستن سوق داده است. اگر خدایی باشد که خیر محض باشد، اگر باور داشته باشیم خدا از ما می‌خواهد تا در برابر دستورات ملت یا حاکم خود مقاومت نکنیم، آنگاه اعمال ما باید چگونه باشند؟ اگر خدایی نباشد، آیا مجازیم دست به هر کاری بزنیم؟

امروزه، با توجه به موجی از کتاب‌های جدید که به دنبال تحقیق «طرف مقابل» اند، گفت‌وگوی دوستانه درباره خدا ضروری به نظر می‌رسد. زبان خصمانه، برخلاف گفت‌وگو، مشاجره‌ای بیش نخواهد بود. در این جزو بحث دو گروهی وجود دارند که تنها باورهای خود را اعلام می‌کنند و بر اساس استدلال‌های ناپذیرفتی، طرف مقابل را متعصب، بی‌سواد، ترسو، بزدل، مغرور، ابله و... می‌نامند. در چنین دوران‌هایی، در طول تاریخ، گاهی گفت‌وگو مهم‌ترین وسیله فیلسوفان برای کاستن دشمنی بوده است. به گمانم افلاطون و هیوم هم همین‌ها را داشته‌اند. انگیزه اصلی گالیله (۱۵۶۴-۱۶۴۲)، منجم و فیلسوف بزرگ، از نشان دادن شاهکار گفت‌وگو در باب دو نظام عمده جهان^۱ (۱۶۳۲) هم همین بوده است. در زمانی که بحثی جدی درباره مرکزیت زمین یا خورشید در نظام سیاره‌ها در جریان بود، گالیله در آن شرایط سخت بهترین کار را کرد: او گفت‌وگویی را نوشت که در آن استدلال‌های له و علیه هر یک از این دو دیدگاه بیان و مقایسه می‌شد. شاید به ادعای برخی، این اثر کمی به دیدگاه گالیله متمایل است (مرکزیت خورشید). و البته متأسفانه کتاب او در زمان حیاتش سنگینی این نكوهش را از روی درخت این اثر برداشت. این گفت‌وگو به راستی مقاومت کلیسا در برابر دانش نوین را به نمایش کشید و محرکی شد برای پژوهش‌های مهم نسل‌های بعدی. گفت‌وگویی گالیله (همانند آثار فیلسوفانی که به آنها اشاره کردیم) الگوی بسیار خوبی برای استدلال‌های هوشمندانه و محکم است. استدلال‌هایی که در محیطی آرام و خالی از تعصب و تهدید و طعنه‌های متکبرانه بیان می‌شود.^(۴)

در گفت‌وگوی این کتاب چهار شخصیت سخن می‌گویند: پت، کریس، لیز و تونی. نام‌های «پت» و «کریس» اسامی عادی و فاقد جنسیت‌اند. پت طبیعت‌گرای سکولاری است که به گمان او باور دینی اعتبار علمی ندارد.

از دید او، باور به خدا خرافه‌ای بیش نیست و خطرات اخلاقی در پی دارد. به اعتقاد پت، جهانی که علم طبیعی (فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی) از رازهای آن پرده برمی‌دارد بنیادی‌ترین واقعیت است. اگرچه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ نیز واقعیت‌های مهمی را درباره جهان آشکار می‌کنند، در نهایت این یافته‌ها باید در نظامی طبیعی گنجانده و دلایل فوق‌طبیعی یا خداپاورانه باید کنار گذاشته شوند. فلسفه طبیعت‌گرایی پت با نظر موجز سیمون بلک‌برن^۱ هم‌خوان است: «طبیعت‌گرا بودن یعنی ... توسل گنگ به شناخت حاصل از یک نظام افلاطونی متشکل از صورت‌ها یا هنجارها؛ طبیعت‌گرایی بیش از هر چیزی خواهان متوسل نشدن به نظامی فوق‌طبیعی است»^(۲). بر خلاف پت، کریس خداپاور است. او به خدای قادر مطلق، خیر، عالم مطلق، راجع الوجود و ابدی معتقد است که خود را از خلال تجربه دینی مکشوف می‌سازد. کریس به ذهن و خدا «توسل گنگ» ندارد، اما به ادعای او وجود خدا برای چهار ضرورت است، تا آنجا که وجود و بقای جهان نیازمند نیروی خلاق دوام‌بخش او است. اگر نیروی خلاق خدا نباشد، جهان نیست می‌شود. از نظر کریس، در طبیعت دلایل را می‌توانیم بیابیم که حاکی از یک واقعیت خیر، هدفمند و الهی است. هرچند کریس خداپاور است، اما هنوز تصمیم نگرفته که یهودی، مسیحی یا مسلمان شود یا گونه‌ای از خداپرستی هندو را انتخاب کند یا اینکه اصلاً خداپرستی را رد کند. اعتقادات خود را دارد و به دینی خاصی ایمان ندارد یا نسبت به دین‌های مختلف بی‌طرف است. هرچند، به باور کریس، همه این موارد «گزینه‌های زنده»^۳ اند. مفهوم «گزینه زنده» را نخستین بار ویلیام جیمز^۳ (۱۸۴۲-۱۹۱۰)، فیلسوف آمریکایی، مطرح کرد. او ارادت خاصی به پیرس داشت و شاید هم به نوعی پیرو او بود.

1. Simon Blackburn

2. live option

3. William James

اگر در چارچوب اصطلاحات جیمز بخواهیم صحبت کنیم، باید بگوییم که گزینه زنده در چارچوب این نظریه شایسته تأیید و عمل است و «گزینه مرده» تنها به کار کنجکاوی بیهوده می‌آید و درخور تعهد عملی و نظری نیست.

مناظره اصلی این کتاب میان خداباوری و طبیعت‌گرایی است. با این کار، امیدوارم که اهمیت اصلی‌ترین و دیرین‌ترین مناظره درباره خدا را در طول تاریخ اندیشه، به خصوص دوران مدرن، نشان دهم. (دورانی که معمولاً از زمان پیدایش دانش مدرن در قرن هفدهم آغاز می‌شود). در حالی که مفاهیم غیرخداباورانه از خدا وجود دارد، خدا باوری در غرب پیروان بیشتری دارد. بدیل‌های خداباوری و بی‌خدایی در شرق بسیار شایع است، به ویژه در مناظره‌های فیلسوفان هندی و بودایی.^(۸) در آثار فلسفی کونف، گونه غیردینی طبیعت‌گرایی پت‌بی تردید جدی‌ترین بدیل خداباوری است که به وضوح در این اثر بیان شده است.

«تونی» ندانم‌گو است: این نام را به افتخار یکی از دوستانم انتخاب کرده‌ام که اکنون ندانم‌گو است. به گمان او، ما نمی‌توانیم (دست‌کم اکنون) تشخیص دهیم که حق با خداباوری است یا بی‌خدایی. انسانی که به گونه‌ای از ندانم‌گویی باور دارد، به این نتیجه می‌رسد که اگر خدا باوری و بی‌خدایی به یک اندازه محتمل باشند، آنگاه از لحاظ شناختی می‌توان در یک از این دو گزینه را برگزید. هرچند، در این گفت‌وگو، به باور تونی، اگر دلال خدا باوری و بی‌خدایی هر دو به یک اندازه مستدل باشند، آنگاه هیچ‌یک را نباید پذیرفت و انسان باید از داوری خودداری کند. اصطلاح agnosticism (ندانم‌گویی) ریشه یونانی دارد. در این واژه a به معنای «نفی» و gignoskein به معنای «دانستن» است. ندانم‌گویی به ما می‌گوید که اگر ما صدق و کذب وجود خدا را نمی‌دانیم، آنگاه نه می‌توانیم خدا باور باشیم و نه بی‌خدا.

لینز نظر دیگری دارد. به باور او، در مناظره خدا باوران و بی‌خدایان و ندانم‌گویان است یک جای کار مشکل دارد. به گمان او، خدا فراسوی گفتمان منطقی و مفاهیم انسانی است. اگر خدا — واقعیت بی‌کران و متعالی — را در

چارچوب مفاهیم و نظریه‌های خودمان اسیر کنیم، آنگاه او را درون جعبه‌ای یا، به اصطلاح دینی، درون تابوتی قرار داده‌ایم. یکی از دوستانم چنین دیدگاهی دارد و به همین خاطر نام «لیز» را برای این شخصیت انتخاب کرده‌ام.

نه خصوصیات چهار شخصیت این اثرم را با جزئیات بیان کرده‌ام و نه آنها را در شرایط مهیج و نمایشی قرار داده‌ام. اما به هر روی، امیدوارم که این اثر صرفاً موجوداتی انتزاعی را در مقابل هم قرار نداده باشد و استدلال‌ها را به گونه‌ای بیان نکند که گویی آنها را انسانی واقعی اقامه نکرده است. بلکه برعکس، امید دارم که این افراد شخصیت خود را نشان دهند تا تبادل نظرات در این کتاب مانند تبادلات واقعی میان انسان‌ها باشد. برای نمونه، طبیعت‌گرایان مذهبی، تا آنجا که من از آنها خبر دارم، بیشتر بر شفافیت و علم تأکید می‌کنند (پت در مورد این مسئله خیلی واقع‌بین است) و هر چیز مشکوکی را خانه می‌دانند و (از لحاظ نظری و شخصی) در برابر آن موضعی انعطاف‌ناپذیر می‌گیرند. در مقابل، کریس با ظرفیت‌تر است (حال ممکن است ظرفیت بالای او با خاطر خامی و ساده‌لوحی‌اش باشد یا به خاطر پختگی و هوشیاری او، قضاوت باشد) ^(۴) خواه من در توصیف این افراد موفق بوده باشم یا نه، به شما توصیه می‌کنم حوشیار باشید که نگرش فلسفی درباره خدا یا هر موضوع بنیادی دیگری می‌تواند بر اندیشه‌ی شما اثرگذار باشد.

ویلیام جیمز خاطر نشان می‌کند که چگونه افراد یا شخصیت‌های گوناگون فیلسوفان هم‌فکر خود را پیدا می‌کنند. اگر حق با او باشد، آنگاه گفت‌وگو میان انسان‌های تقریباً هم‌مسلك ما را بهتر با کاوش‌های فلسفی آشنا می‌کند تا گفت‌وگویی که فلسفه را یکسره موضوعی سرد و غیرشخصی می‌انگارد.

باور دارم که پذیرفتن این جنبه شخصی فلسفه رهایی‌بخش است: این پذیرش به ما کمک می‌کند تا به کنه انگیزه‌های دخیل در استدلال‌های گوناگون پی ببریم و واقع‌بینانه‌تر بیندیشیم. به همین علت پیشنهاد می‌کنم که برای ارزیابی دیدگاه‌های فلسفی باید اعتبار و شفافیت همه استدلال‌ها را روشکافانه مقایسه

کنیم. استدلالهایی که در پایان باعث می‌شوند دیدگاهی را بپذیریم، رد کنیم یا اینکه نسبت به آن بی‌طرف باقی بمانیم. این دلایل می‌توانند جهت‌گیری‌های شخصی ما را درباره جهان نشان دهند. اما تا چه میزان این جهت‌گیری‌ها از لحاظ فلسفی روشنگرند؟ فصل پایانی این کتاب به این موضوع می‌پردازد. هدف این کتاب تقویت گفت‌وگوهای خود شما است. آنچه در این کتاب می‌خوانید ثمره گفت‌وگوهای زیاد من با دانشجویان، همکاران و خوانندگان دیگر آثارم است. امیدوارم که این اثر به شما انگیزه دهد تا گفت‌وگوهای خودتان را بنویسید یا ثبت کنید. تاریخ ثبت‌شده فلسفه نسبتاً کوتاه است؛ سقراط تنها ۲,۴۰۷ سال پیش از نوشتن این آمد این اثر درگذشت. به لحاظ مادی، این مدت زمان بسیار کمی است. شما استدلال‌هایی جدید و دور از انتظاری را مطرح کنید که درباره موضوع - خدا - بسیاری دیگر از موضوعات بنیادی فلسفه روشنگرانه باشد.

این گفت‌وگو از پنج فصل یا مکالمه تشکیل شده است. فصل نخست زمینه را برای بحث‌های آتی فراهم می‌کند و پت، کریس و لیز معرفی می‌شوند. مکالمه دوم شامل دفاعیه و ارزیابی انتقادی از مفهوم سنتی خدا است. در فصل سوم، چهار استدلال مهم درباره وجود خدا مطرح می‌شود و پایه‌های این استدلال‌ها دلایل مخالف نیز بیان می‌شود. فصل چهارم ماهیت شر را در کانون توجه خود قرار می‌دهد و به این پرسش می‌پردازد که آیا وجود شر احتمال وجود خدایی خیر را نامحتمل می‌کند؟ مکالمه پایانی به موضوعاتی می‌پردازد که فلسفه دین کنونی به آنها بها می‌دهد. آیا باور کردن معجزه یا تجسد خدا به صورت انسان عاقلانه است؟ چه چیزی در پشت سر باور به بهشت و جهنم وجود دارد؟ آنگاه تونی وارد صحنه می‌شود و نگرش بدیل و شکاکانه خود را درباره دیدگاه‌های کریس، پت و لیز مطرح می‌کند. پس از هر مکالمه پرسش‌های بیشتری مطرح می‌شود تا درباره موضوعات مربوط بیشتر بیندیشید.

به خاطر توسل من به نقش همدلی در فلسفه به طور کلی — و البته به ویژه فلسفه خدا — اثر خود را با شخصیت‌هایی به پایان برده‌ام که دوست یکدیگرند و نپذیرفته‌اند که با هم اختلاف داشته باشند. بلکه، این دوستان پذیرفته‌اند که دوباره شروع کنند و دربارهٔ نقاط آغازین و پایانی بحث از نو پرسشگری کنند. آنها قصد دارند دربارهٔ دین‌های گوناگون و برداشت‌های بدیل از عالم خاکی و آسمانی بیشتر پژوهش کنند. اگر تبادل نظرات در جوی خصمانه و محدودتر انجام شود که در آن خودپسندی غالب آید، شاید مهم‌ترین دستاورد تیر اشکانی باشد.^۱ این تیر پاسخی بی‌چون و چرای و مخرب است و هنگامی که شما می‌خواهید گفت‌وگوی خود را به پایان ببرید آن را نثار طرف مقابل می‌کنید؛ تیر اشکانی برای پایانی دادن به ماجرا مطلوب است و سبّ راه ادامهٔ گفت‌وگو می‌شود. عبارت «تیر اشکانی» برگرفته از شگرد مشهور سواره‌نظامان اشکانی است. این سواران در «...» که وانمود می‌کردند که در حال عقب‌نشینی‌اند، برمی‌گشتند و همان‌طور که به نعل می‌تاختند، تعقیب‌گر خود را با تیرهای کشنده هدف قرار می‌دادند. در گفت‌و شنودی که می‌خوانید تیر اشکانی به سوی کسی پرتاب نمی‌شود (دست‌کم آگاهانه). به نظرم، بهترین دلیل برای داشتن یک گفت‌و شنود داشتن یک گفت‌و شنود دیگر است. اگر در گفت‌وگوی خود دربارهٔ خدا تیر اشکانی دارید، پیشنهاد می‌کنم که (با استعاره سخن می‌گویم) بهترین واکنش ممکن برای «قربانی» این است که تیز زهرآلود را از تن در بیاورد، بایستد و از کمانگیر بخواهد از اسب خود پیاده شود تا بتواند گفت‌وگوی خوبی داشته باشند. با همین نیت گفت‌وگوهای این کتاب آشکارا بدون نتیجهٔ نهایی پایان می‌یابند. اگر شما برای ارتقای کیفیت گفت‌وگو پیشنهادی دارید یا شیوهٔ بیان دیگری برای ارائهٔ گفت‌وگو دارید، از همکاری شما استقبال می‌کنم.^(۱۱)

1. Parthian shot

یادداشت‌ها

۱. این تمرین در فلسفه مدرّسی یکی از روش‌های اصلی بوده است.
۲. نک. Plato's *Sophist* (263e) and the *Theatetus* (189e-190a). در گفت‌وگوی فایدروس (Phaedrus) افلاطون شاهد دفاعی جانانه از برتری گفت‌وگوی کلامی نسبت به نوشتار هستیم.
۳. نک.

Emotional Experience and Religious Understanding by Mark Wynn (Cambridge: Cambridge University Press, 2005).

۴. جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) در اثر خود به نام درباره آزادی (*On Liberty*) قویاً استدلال می‌کند که گر باورهای طرف مقابل خود را سبک‌بوم‌سنگین نکنیم، احتمال دارد مسائل مهمی را رها؛ موضوعاتی نادیده بگیریم که عمیقاً به آنها باور داریم. همچنین از دید من، اگر شما به چیزی باور دارید، اما نمی‌دانید که باور شما چه چیزهایی را کنار می‌گذارد یا نمی‌دانید که به چه چیزی باور دارید، شما را به انکار باورتان می‌کشاند، می‌توان گفت باور شما بسیار شکننده و از سر زخمی است.
۵. نک.

Oxford Book of Exploration, edited by R. Hanbury-Tenison (Oxford: Oxford University Press, 2005).

۶. به‌هرروی، و در تأیید آنچه تاکنون گفته شد، گفت‌وگرهای گالیله اکنون یکی از برترین گفت‌وگوهای کلاسیک در تاریخ علم به‌شمار می‌آید.
7. Simon Blackburn, *Knowing Passions* (Oxford: Clarendon Press, 1998), 48-49.
۸. بر اساس تعداد پیروان و برحسب جمعیت کنونی جهان، با تأخیری رسد که افراد بسیاری خود را در زمره افراد مؤمن به دین‌های خدا باور به‌شمار می‌آورند. به‌دست آوردن آمار درخور اعتماد در این زمینه دشوار است، اما در دانش نامه بریتانیکا (*Encyclopædia Britannica*) آماری از جمعیت افراد دیندار ارائه شده است: مسیحیت ۳۳٪/۲۸٪، اسلام ۲۰٪/۱۳٪، هندو ۳۳٪/۱۳٪، ادیان سنتی چینی ۲۷٪/۶٪، بودایی ۸۷٪/۵٪، ادیان قبایل سنتی ۹۷٪/۳٪ و یهودیت ۲۳٪. برای آگاهی بیشتر از دیگر سنت‌ها و جوامعی که خود را دینی می‌دانند به دانش‌نامه یادشده بنگرید.
۹. برای نشان دادن این تقابل، من از تجربه‌های شخصی خودم و آثار جدید کمکی می‌گیریم، اما هیچ دلیل محکمی وجود ندارد که چرا پت «واقع‌بین» و کریست «باطرفیت» است. نقش‌ها و شخصیت‌ها ممکن است برعکس شود. برای آگاهی از اسامی فیلسوفانی که در پس نام‌های کریس، پت، لیز و تونی قرار دارند، ادامه اثر را مطالعه کنید.
۱۰. در فصل پایانی اثر خود با عنوان شواهدی برای ایمان: فلسفه و دین از آغاز قرن هفدهم

Evidence in Faith: Philosophy and Religion since the Seventeenth

Century, Cambridge: Cambridge University Press, 2005

در زمینه فلسفه دین تقاضای دوستی کرده‌ام. برای بررسی اجمالی از کاربرد مناظره در فلسفه، نک.

“Philosophers, Red in Tooth and Claw,” by Thomas Chance and Charles Taliaferro, *Teaching Philosophy* 14, no. 1 (1991), 67–76.

www.ketab.ir